

متن پرسش

بسم رب الشهداء سلام علیکم: استاد عزیز متن زیر از نادر طالب زاده است! خواهش اگر تکمله‌ای، شرحی، بسطی دارید که به ما کمک کند بفرمایید که گوش جان می‌سپارم. آنچه شهید آوینی اشاره کردند، در مورد تعارض بین فرهنگ نفسانی و فرهنگ دینی، تا زمانی که این دو در عرصه سینما در کنار هم باشند جمع نمی‌شوند، ملغمه‌ای از سینمای دینی است که نفسانی است و آن بوی خوش و عصر ولایی را نخواهد داشت ولی فعلا احساسم این است که در کار سینمای داستانی، شبیه سینمای دینی داریم، نه آن سینمای ناب ولی شبیه آن را داریم. شاید لازمه آن این باشد که کسی بتواند تصرف کند و غالب بر تکنیک شود، همه چیز را تسخیر کند یک آیت الله العظمی می‌خواهد و اگر این چنین نباشد خیلی مشکل است و به نظر من این دستگاه و این ابزار این قابلیت را نخواهد داشت ولی اگر هم بخواهد این سینما متحقق شود شروطی دارد، شروط بسیار سنگین. من یک بار از شهید آوینی این را سوال کردم ایشان با خنده پاسخ داد آخر هم باید خودمان کاری بکنیم، شاید نزدیکترین کار به سینمای دینی کارهای مستند باشد، در واقع برشهایی از واقعیت که کنار هم قرار می‌گیرند بهترین نوع است، ولی هر چه کار کنیم شبه سینمای دینی است، ولی من معتقدم باید در این زمینه تجربه کرد و این جرات را داشت، یا علی گفت و وارد این عرصه شد، و زمان را باید پیدا کرد البته خیلی مشکل است، ولی کار مستند با فرهنگ دینی مانوس تر است ولی در سینما کارهای زیادی می‌توان کرد؛ حتی با قصه می‌توان به سینمای دینی رسید ولی چگونه؟ در سینمای جهان هم تجربیاتی دارند با توجه به تکنولوژی پیشرفته، زمینه‌های نفسانی فرهنگ خود را با زمینه‌های قصه پردازی، می‌آمیزند و یک کار بی‌حقیقت به انجام می‌رسد ولی به واسطه تصرف کامل روی ابزار توفیقاتی دارند، در سینمای جهان هم مورد خاص ندارم که بگویم و با آن سینمای دینی فاصله بسیار زیاد دارد. ممکن است عده‌ای به انگیزه تبلیغ دین وارد این عرصه شوند؛ مثلا اصحاب کهف بسازند این خیلی با ارزش است ولی باز با آن سینمای دینی خیلی فاصله دارد. ساخت اصحاب کهف با انگیزه تبلیغ دین است، سینما این قابلیت را ندارد من هر چه فکر می‌کنم شخص آیت الله جوادی املی وارد این عرصه شود با آن عرفان بعید می‌دانم، بسیار بعید است بالاخره این ابزار در این زمانه به کار می‌آید، شاید گوشه چشمی به صاحب ابزار کنند کشف‌هایی بر او بشود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: واقعاً همین‌طور است و حقیقتاً انقلاب، راهی در مقابل ما گشوده است و ما را در سنتی قرار داده است که سینمای آینده، سینمایی است مثل شخصیت حاج قاسم سلیمانی و این‌که سید مرتضی عزیز فرمود باید آیت الله بود؛ منظور باید معارف حقه الهیه مطابق زمان را در اختیار داشت.

همان‌طور که اگر ما نتواند پوست بپندازد می‌میرد، اگر ذهن انسان برای تغییر دچار مانع باشد، دیگر ذهن نیست، انبار اطلاعات است. مردان نظام اگر خود را در آینده تاریخ خود حاضر نکنند و همچنان در گذشته متوقف باشند، عملاً گور خود و نظام را پیشاپیش کنده‌اند، زیرا در برابر آنچه در حال رشد و بالندگی است، کور و نابینا شده‌اند. مردانی می‌خواهیم که معنای سعه‌ی توحیدی انقلاب اسلامی را بفهمند که چگونه انقلاب، اقیانوس شده است و دوره دریاچه بودنش به سر آمده. زیرا وقتی خود را در مرحله‌ای از تاریخ پیدا می‌کنیم باید سعی کنیم گاه به گاه خود را گم کنیم تا دوباره از نو بازیابی شویم. این است آن شدن ابدی که بودنی خشک و ساکن نمی‌باشد.

متفکر تنها به یک اندیشه واحد نیاز دارد تا از آن یکتا اندیشه یعنی امری که باید به آن پای‌بند باشد، در شیوه‌ای در خور سخن بگوید و این وقتی محقق می‌شود که همانی را بگوید که از جانب همان یکتا اندیشه پیش آمده است و او از جانب همان اندیشه واحد فراخوانده می‌شود که در عین بی‌مرزی، قاطع‌ترین رمز است، مثل اندیشه حضور بیکرانه انسان در اکنون خود که در این اندیشه، ذات انسان شایسته تفکر است و می‌تواند با آن به وجد آید و از چنین آغازی به سوی دیگر موضوعات آغاز راه می‌کند، راهی که همواره انسان را از خود می‌ستاند و سپس به هویتی برتر پس می‌دهد.

موفق باشید